

ادبیات چیست و ادیب کیست؟

مضمونی که هم اکنون درپیش روی من است بنام ماهنامه "راه" نشریه نویسندگان ولایت بلخ میباشد که ماهانه در چهار صفحه منتشر می شود. در این نشریه مرزهای طبقاتی ماست مالی شده وسیعی گریده. تا اذهان توده ها بخصوص نسل جوان را در مسیر انحرافی آن سوق دهند و از سیاست بازدارد و تمام سعی و کوشش خود را بکار برده اند که ادبیات را چیزی قلمداد کنند و سیاست را چیزی دیگری، و طوری وانمود ساخته اند که این دوازی یک دیگر کاملاً مجزا است و ارتباطی به هم ندارد نویسندگان "راه" می گویند که مغزها و بازوان نیرومند انسانها که معجزه می آفریند از کا ربیندازند و مغزها را تخدیر کنند و در هر جایی که مغزها را تخدیر کرده اند چه جنایت ها که صورت نگرفته است. مادر افغانستان شاهد جنایات بی شماری از قبیل قتل و غارت، تجاوز به نوامیس مردم، حمل مواد مخدر، رشوه و فساد اخلاقی، سوختاندن انسانها و بریدن سینه های زنان... از طرف تمامی باندهای خائن و خود فروخته هستیم و روز بروز این جنایتها بیشتر میشود علت همه ای این جنایات در مشوب ساختن اذهان توده ها است، و هنرمندان نوگرمش هنوز هم سعی دارند تا اذهان توده ها و حتی نسل جوان را بیشتر مشوب سازند و خط مرزی بین ادبیات و سیاست بکشند، علت آن عدم درک نازل از مسایل عمده و حقایق عام و نگرستن بر ظواهر هر قضایا است. در چنین جهان پر آشوب هنرمند نمی تواند از تاثیر مداوم رویداد ها بر کنار باشد به ویژه اگر آگاهی کافی داشته باشد و برکنه قضایا - نه ظواهر آنها - واقف باشد. نویسنده باید که شجاع و نترس باشد به آنچه می گوید ایمان داشته باشد و باید که هنر را برای روشنی کردن اذهان مردم، بسط جهان خویش و کشف افقهای نوبه کاربرد، نه برای دفاع از مقامات مسئول روز در زیر پوشش و نقاب واقع گرائی.

نویسنده نباید که مشت مطالب مبتذل را به هم ببافد، او باید که مدافع سرخت اصولی مشخص باشد و نباید که مردم را برد بار و فرمانبردار ببار آورد. بلکه آنانرا بتفکروا دارد و برپیش داوری های نامعقول غلبه نماید و نگذارد که ذهن به تحجر مبتلا شود.

شیوه کاریک هنرمند باید قالبین بسیار مناسب برای وارائه نظرات وی درباره عمده ترین مسایل روز و جهان و مهم ترین تضاد های جامعه و کشورش باشد و بتواند بدان وسیله واقعیاتی شگرف و خشن را برملا کند. اما نویسندگان نشریه "راه" را به این حرف ها کاری نیست علاوه بر اینکه واقعیات را برملا نمی کند، بلکه افکار را به تحجر و امیدارند، تضادهای جامعه را ماستمالی نموده و مردم را فقط برد بار و فرمانبردار ببار میاورند و در مقابل تمام جنایات مقامات بلند پایه دولتی خائن و خود فروخته سکوت اختیار نموده و باین سکوت خویش میخوانند که ایشان را تبرئه نمایند. حال روی نشریه "راه" مکث میکنیم: نشریه "راه" در اولین سطر شماره اول خود چنین می نویسد: (("راه")) همانگونه که در سر لوحه اش پیداست صرفاً ادبی است و فرارفتن از آنرا زیر هر نامی که باشد برای راهروانش بدور از ادب (تاکید از من است) و پیوسته در بیراهه میدان سیاست را قلمرو ویژه سیاستمداران و سیاست گزاران می شمارد و آنرا یکسره بدانها وامی گذارد، تاریخ اندیشی و تحجری فکری تعصب و یکسو نگری های قومی، محلی، لسانی دیگر اشکال ناسلامتی های اجتماعی - روانی را که فضای زندگی و معنویت متعالی انسانی را تیره و زنگاراندود میسازد مردود می شمارد ("راه" شماره یکم سال نخست حوت 1373 - صفحه اول) یک صفحه بعد چنین می نویسد: " هنر مرز نمی شناسد هر جا انسان است هنر است و هر جا هنر است متعلق به انسان است. لذا " راه " محدود در چهار چوب مرزهای جغرافیای سیاسی نماند. با تمام توان بازتابگر پدیده های ادبی و معرفی ایجادگران آنها چه در حوزه فرهنگی منطقه و چه جهان خواهد بود."

نویسندگان نشریه " راه " در اولین سطرش گواهینامه فقرادبی خویش را بدست خود امضا نموده و تثبیت کرده اند که در خدمت ارتجاعی ترین نیروها درآمده اند، بفکر ایشان ادبیات هیچگونه - نقشی در مسایل اجتماعی - سیاسی ندارد. ادبیات جدا از سیاست است و به همین خاطر برای رهروانش تاکید می ورزند که از ساحه ادبیات پا رافرا تر نگذارند زیرا " فرارفتن از آنرا زیرهرنامی که باشد برای رهروانش دورازادب " میدانند و سیاست رایکسره برای سیاستمداران واگذار میکند.

نویسندگان نشریه " راه " این نکته را درک نکرده و یانمی خواهند درک کنند که ادبیات وسیله - ارتباط با توده ها است و هنرمند باید که مسایل نوبری رشد و شگوفائی اذهان توده ها بیافریند. و نویسنده قبل از همه باید این نکته را درک کند برای که و کدام طبقه، قشر و گروه اجتماعی می نویسد و مخاطبش کیست؟ نویسندگان نشریه " راه " با مغشوش نمودن اذهان توده ها ادبیات را در خدمت طبقه ستمگر جامعه قراردادده اند و می خواهند که هنرا در انحصار نگهداشته و از دسترس توده ها دور نگهدارند در حالیکه هنرمند توده ای مظالم اجتماعی راموبه موبا اسناد و فاکت های مشخص بتوده ها توضیح میدهد و هر آن لحظه میچ دست خائنین را گرفته و چهره اش را افشا می نماید تا اینکه توده ها علل این همه بد بختی و مظالمی که در حق شان میشود درک نموده و راهی را برای نجات خویش جویا شوند امروز ادبیات باید تبدیلی به ادبیاتی شود که زحمتکشانش را متشکل نماید و نویسنده باید که روحیه ابتکار و خلاقیت را در نهاد توده ها بیدار سازد. اما نویسندگان نشریه " راه " این روحیه را در نهاد توده ها خفه نموده و چیزهای پیش راعرضه پافتاده میدارند.

در حالیکه بکشور ما روزی هزاران جنایت رخ میدهد ده هازن و فرزند بی سرپرست میشوند و صدها خانواده اواره گردیده و هزاران جنایت و خیانت دیگر که بطور عینی قابل مشاهده است صورت می گیرد. اما نویسندگان نشریه " راه " از همه ای اینها چشم پوشیده و می نویسند که " راه " صرفا ادبی است و فرارفتن از آن رازیرهرنامی که باشد برای رهروانش بدورازادب و پیوسته در بیراهه میدانند

چقدر کثیف است کسی که چنین چیزها را می نویسد، کسی که روحیه چاپلوسانه و نوکرمانه دارد قبل از هر چیز به شایعات و مشوب ساختن اذهان توده ها و نسل جوان می پردازد و سعی دارد که بین ادبیات و سیاست خط فاصلی بکشد و طوری وانمود می کند که ادبیات کاری به سیاست ندارد. بدون تردید کسی که دارای افکار و عقاید نوکرممنشی است توجهی به مباحث ایدلوزیکسی و سیاسی ندارد بلکه تمام توجهش به کیسه اربابانست، این نویسندگان بارذالت و دنائت سازگارند و به ابتکار خویش تئوری دنائت برای خود ایجاد کرده اند. در این طرز بیان کمی تامل کنید مشخص میشود که - نویسندگان نشریه " راه " نوکرمعمولی نبوده، بلکه روزنامه نویس نوکرو خود فروخته اند. نوکرمعمولی از لحاظ سیاسی آگاه نمی شود که نقطه نظر طبقاتی را پذیرفته باشد اما مترصد راهی هستند که از وضعیت نوکری خلاص شوند، تحصیل کرده نیستند و ساده لوح اند و اغلب بیسواد و جاهلند و اگر از روی سادگی و کوته بینی مسایل را بهم ربط دهند قابل گذشت و اغماض هستند، اما روزنامه نویسان نوکرمصفت تحصیل کرده اند که در اطاقهای پذیرائی با استقبال روبرومی شوند و می دانند عده ای که از گروه مردم تغذیه می کنند بسیار کم اند و از وضعیت اسفناک جاری چشم پوشی میکنند. روزنامه نویس نوکراندیش این ها را میدانند و چنان عمل میکنند که شایسته تحصیل کرده باشد، او مطمئنا میدانند که چه راهی به پیماید و چگونه بسود خود کار کند.

نویسندگان نشریه " راه " از قشر نوکرممنش تحصیل کرده اند چنانچه صفحه اول شماره دوم نشریه " راه " به پیام " دوستم " شروع شده که از ایشان استقبال گرم نموده و وعده هرگونه همکاری را برای نویسندگان نشریه " راه " داده است.

نویسندگان نشریه "راه" بکلی گوئی می پردازند درنوشته خویش تحجرفکری، یکسونگری، تعصبات لسانی، قومی، منطقه ائی ... را مردود می شمارد. آیاجداکردن ادبیات ازسیاست عدم قبول مبارزه طبقاتی یکسونگری و تحجرفکری نیست؟ چرا" طرح این مسئله خود ذاتا تحجر فکری و تعصبات رابه دنبال دارد وبه همین خاطر نویسندگان نشریه "راه" دراین رابطه که چه کسی این تعصبات را دامن میزند واین تعصبات به کجا رسیده است هیچ نگفته ونخواهد گفت، درحالیکه امروز درافغانستان این تعصبات به اوج خویش رسیده وهریک ازگروه های درگیرجنگ بخاطر حفظ منافع باداران و تثبیت موقعیت سیاسی خویش، تعصبات رادامن میزنند وهرروز این تعصبات دامنه ووسعت آن زیاد ترمی شود. امروز محکوم نمودن تعصبات لسانی، منطقه ائی، قومی... درکل تمامی نیروهای ارتجاعی واستعماری سرلوحه خویش قرار داده وعملا به دامن زدن آن مشغول اند امانیروهای انقلابی درخصوصیات داخل شده بااسناد وفاکت های عینی ومثال های قابل قبول نیروهای که این تعصبات رادامن میزنند افشا نموده وعملکرد خائنانه شانرا افشامی سازند. امروز عملکرد خائنانه تمامی باندهای درگیرجنگ برهیچکس پوشیده نمانده وهمه ای مردم این مرزوبوم بطورعینی مشاهده نموده اند که باند گلبدین چه جنایتی علیه هزاره، تاجیک وازبک که نکرد وهم چنین باند دوستم ووحدت جنایات بیشماری رابراپشتون ها تحمیل نموده اند وزمانیکه باند ربانی بادوستم ووحدت درگیرجنگ شدند همان اعمال خائنانه راهرکدام بنوبه خودمرتکب شدندو به ناموس مردم تجاوز صورت گرفت بنام ملیت به کانتینرها سوختانده شد ومیخ دربین سرشان کوبیدند، غارت وچپاول خصیصه همه ای باندهای درگیرجنگ است واززمانیکه سروکله باند طالب هاپیداشد تعصبات لسانی بین پشتونها ودری زبانها از شدت بیشتری برخوردار شده است. درحالیکه هیچکدام ازباندهای خائن نماینده هیچیک از ملیتها نبوده ونیستند، وفقط بخاطر حفظ موقف سیاسی خویش ومنافع باداران خود از شیوه بجان هم انداختن ملیت هاستفاده می کند نشریه "راه" دراین باره کلاسکوت اختیارنموده وبه موضوع طوری برخورد می نماید که مورد پسند ستمگران است وانگاردرجامعه هیچ اتفاقی نیافتاده است. نشریه "راه" برای مشوب ساختن اذهان جوانان یاوه سرائی خویش راچنین سرمیدهند " این "راه" تنها روبسوی آزادی و آزادگی، صلح و داد، دوستی واشتی وارزشهای برین بشری دارد."

کدام آزادی؟ آزادی فریب انگیزی که طبقه ستمگرازان استفاده میکند ویآزادی که درخدمت توده زحمتکش قرار می گیرد؟ نشریه "راه" اعتقاد به اولی دارد زیرا درارتباط آزادی نیروی ستمکش لب به سخن نمی گشاید. درباره ناآزادی که درجامعه وجود دارد وچه چیزاین ناآزادی رابوجود آورده است کاملاسکوت نموده است آزادی کلمه شریفی است.اما درزیرنام آزادی چه جنایات، غارت وچپاولی که صورت نگرفته مابین فریب وریا راافشا میکنیم مامی خواهیم که ادبیات آزاد فریب انگیزی راکه درواقع بانیروهای ارتجاعی وطبقه حاکم ارتباط دارد وادبیاتی بواقع آزاد که اشکاربه توده زحمتکش توجه می کند درمقابل هم قراردهیم.

این ادبیات آزاد خواهید بود زیرا نظریه فلسفه علمی وهمدرد بامردم زحمتکش ونه حرص وآزه نیروهای جدیدی رابه خدمت خواهد گرفت. ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرابجای آنکه درخدمت شکم سیران باشد به ملیون ها انسان زحمتکش خدمت خواهد نمود وآنها رادرجهت رهائی شان ازیوغ ستم واستثماررهنمائی خواهد کرد. این ادبیات ازاد خواهد بود تاآخرین کلام افکارانقلابی رابتوده های زحمتکش برساند وارتباط میان تجربه گذشته وتجربه عملی رانشان میدهد.

نشریه "راه" متشکل ازنوشته های نویسندگان وصاحب نظرانی است که چندین مرتبه بچاپ رسیده وازطرف ارتجاعی ترین اشخاص مورد استقبال قرارگرفته است نشریه "راه" حاوی سه موضوع اصلی است:

- 1- مبارزه بااصول ایدئولوژیکی.
- 2- فریب واغفال توده ها وبه تعویق انداختن مبارزه طبقاتی.
- 3- اشکارونیات اعلام مردود نوکرمابانه

نویسندگان نشریه "راه" از اصولی ترین عقاید مربوط به دموکراسی بریده اند و مقدماتی ترین دموکراتیک را کنارگذارده اند. اینان مصممانه دست از دفاع حقوق توده ها برداشته و از نهاد های دفاع برخاسته اند که دشمن مردم هستند. تمامی باندهای خائن درگیر جنگ کنونی افغانستان و نویسندگان نوکرمنش مطمئن ترین و مقاومترین سپاه همه ارتجاع است که مردم ستمدیده افغانستان را به وضعیت شرمگینی درآورده و وسیله در خدمت امپریالیسم گردیده اند. هنرمند انقلابی پس باید که تمامی این زشتی ها و پلیدی های کنونی جامعه را توضیح دهد و چهره خائنه همه ای باند های خائن را افشا نماید و در آثارش بتوده ها درس مبارزه را با نظام اجتماعی که میلیونها انسان را محکوم میکند تادر جهل و تاریکی و مشقت و فقر بسربرد، بدهد.

هنرمند باید که موقعیت زندگی توده های وسیع مردم که در نظام فعلی مورد ظلم قرار گرفته اند با صدای رسا به گوش همگان برساند.

ما امروز با "وظیفه جدید و مشکلی روبرو هستیم، لذا کارماشرف و عظیم است" ما باید ادبیات فراگیر و متنوعی را بوجود آوریم که از توده زحمتکش جدانشدنی باشد، هر روز نامه هنرنشریه و غیره باید کارش را تجدید سازمان دهد. در مسیری حرکت کند که در آن به نحوی از انحا در یک سازمان حزبی متشکل گردد. در آنزمان است که ادبیات میتواند کارش را بطور احسن انجام دهد و حتی در داخل چهارچوب بورژوازی قید بردگی را پاره نموده و با جنبش انقلابی توده ها درهم آمیزد."

وظیفه ای را که نشریه "راه" بعهده گرفته در نقطه مقابل وظیفه ماقرار دارد اینهادر برح عاج روشنفکرانه تارهای از نخوت و خود خواهی ها برگرد خویش تنیده اند و شعار هنر برای هنر چنان سرمست شان کرده است که جز شکل به چیز دیگری اندیشند. درباره پیش پا افتاده ترین مسایل زندگی سخن می گویند برای پوشاندن نقص کار خویش آنرا با لفاظی ها و تصاویر ذهنی و نامانوس و بعید میآریند. اثری بی ارزش و فاقد محتوا و معنی تهیه می کند و انتظار استقبال نیز دارند (البته از طرف طبقه حاکمه استقبال شده و میشوند) نومیدی، یاس بد آموزی پرداختن به ابتذال، طرح مسایل نادرست و نتیجه گیری های نادرست تراویژگیهای کارشان است.

نشریه "راه" اعتقاد دارد که اگر کارهای هنری خویش را با مسایل سیاسی و اجتماعی روز آلوده سازد وسیله تبلیغات می شوند و ارزش خود را از دست می دهند.

"یاس و نومیدی از آن کسانی است که عامل شیطانی رادک نمی کنند، راهی برای خلاصی نمی یابند و توان مبارزه ندارند" هم عامل شیطانی رادک نکرده یا بهتر بگوئیم نمی خواهند درک کنند به همین علت هم هست که یاس و نومیدی دامن گیرشان گردیده و می خواهند که ادبیات و سیاست را از هم جدا کنند. هنری را که نشریه "راه" طرح ریزی نموده است سرنوشت محتومش نابودی است زیرا که ایشان از درک مسایل عمده و حقایق عام ناتوان اند.

هنرمند باید خصوصیات اینده بارز انقلاب افغانستان که عبارت از انقلاب دموکراتیک نوین است نشان دهد و به توده ها توضیح دهد که هدف اصلی این انقلاب چیست. نقاط ضعف، قدرت و محدودیتهای تمام جنبش را توضیح دهد. در کشور ما قرنهای است که بندگی، ظلم وستم و غارتگری از ناحیه مقامات رسمی رواج دارد، سفسطه و مغلطه کاری، خیانت و جتایات بیشمار تمامی باند های خود فروخته کوهی از خشم و تنفر بر پا کرده است. هنرمند باید که این خشم و تنفر را در مسیر اصلی آن یعنی مبارزه برضد امپریالیسم و فئودالیسم رهنمائی کند و طرق بیرون شدن از این مخمصه را بدرستی بتوده ها توضیح دهد. اما نویسندگان "راه" بسط یک فرد عامی و وابسته پائین آمده و مبارزه خویش را با حکومت استبدادی و نیروهای وابسته تبدیل بعدم قبول سیاست نموده است، این بمعنی عدم مقاومت در مقابل دشمن توده ها می باشد و در نتیجه از تلاش انقلابی توده ها میکاهد. این نغمه یک مرتبه سست و درهم رویائی است که سبب تحکیم و حفظ منافع

" در این دوران که هر کس راهی برای خود میگزیند، هنرنیز باید راهی برای خود انتخاب کند یا باید آلت دست آن اقلیت معدود شود که سرنوشت اکثریت را بدست دارند و از آنان فقط اطاعت و ایمان کورکورانه میخواهند و یا باید جانب اکثریت را بگیرد و سرنوشت آنرا بدست خود شان بسپارد. هنرمیتواند شور و جذبه و تخیلات و اعجاز را برانگیزد و هم میتواند جهل و نادانی را گسترش دهد، میتواند عقل و دانش را بیفزاید، و می تواند خود را در اختیار نیروهای قرار دهد که توان خود را هنگام تخریب و نابودی می نماید، و می تواند بخدمت نیروهای درآید که دریاری و استعانت انسانها مقتدراند." بدون شک هنرمندان نشریه " راه " اولی را انتخاب نموده اند. هیچ اعجازی در هنرشان نهفته نیست بلکه جهل و نادانی را گسترش میدهند و هنر خویش را در خدمت کسانی قرار داده اند که تمام توان خویش را برای تخریب و نابودی این کشور بکار می برند و پیوند عمیقی با امپریالیسم و کشورهای ارتجاعی منطقه دارند. هدف اساسی نویسندگان نشریه " راه " از اینکه " هنرمرزمنی شناسد " مرزهای طبقاتی است با این گفته خویش می خواهند که: " هر جانشان است هنراست و هر جا که هنراست متعلق به انسان است " همه انسانها رابه یک صف قرار داده، گویا اینکه هیچگاه طبقات وجود ندارد و همه انسانها یکسانند، در جامعه که امروز نسل بشر زندگی میکند جامعه است طبقاتی. لذا اقتصاد و سیاست و فرهنگ و هنر هم طبقاتی است، نمی توان در جامعه طبقاتی زندگی کرد و خود را مافوق آن قرار داد، در چنین جوامع فقط دوراه وجود دارد یا پذیرفتن افکار و عقاید طبقه ستمگر و یا ستمکشان، راه سومی وجود ندارد، این دوایدئولوژی رانمی توان باهم آشتی داد و در یک صف شان آورد. باید که مشخص شود که هنر تعلق بکدام انسان است، انسان ستمگر و یا انسان ستمکش. نشریه " راه " فقط مرزهای بین ستمگران و ستمکشان را مغشوش نموده است و یکبار به زعم خویش خواسته که خود را ازین بست بیرون آورد و خواسته با این گفته خویش که " راه " در چهارچوب مرزهای جغرافیایی - سیاسی نمانده و با تمام توان بازتابگر پدیده های ادبی و معرفی ایجاد گران آنها چه در حوزه فرهنگی منطقه و جهان خواهد بود. " خود را تبرئه کنند و اذهان را مغشوش نموده و متوجه این نکته سازند که " راه " پیوند جهانی دارد. با این گفته خویش نمی توانید که ذهنیت نیروهای انقلابی را منحرف سازید. زیرا که نیروهای انقلابی بدرستی این نکته را درک نموده اند که تمامی نیروهای ارتجاعی و خائن جهان باهم پیوند عمیقی دارند لذا ادبیات و هنر شان نیز باهم ارتباط تنگاتنگی دارد. بر ما هم روشن است که شما بیرون از مرزهای جغرافیایی هم " بازتابگر پدیده های ادبی و معرفی ایجاد ارتجاعی گران هستید.

ایا ادبیات و هنر کشورهای استعماری در چهارچوب مرزهای جغرافیایی خویش محدود مانده که شما می خواهید از آن فراتر روید؟ جواب منفی است شما تحت تاثیر ادبیات و هنر کشورهای امپریالیستی قرار دارید در حوزه آنها عمل میکنید. کسانی این قیود را می شکنند که ادبیات و هنر مربوط بتوده ها را انعکاس دهند. امروز ادبیات باید بخشی از امر مشترک زحمتکشان و بخصوص پرولتاریا شود، پیچ و مهره ای از یک مکانیسم عظیم باشد که برای نجات مردم از نابودی کامل در مقابل دولت سر تعظیم فرود آورد و زبان به چاپلوسی بکشد و یا اینکه در مقابل آن به مبارزه جدی برخاسته و روحیه مبارزه جویانه را در نهاد توده ها زنده کند؟ نویسندگان نشریه " راه " اولی را انتخاب نموده اند و به مبارزه طبقاتی پشت نموده و کاری بتوده و مبارزه توده ای ندارند. فرق بین یک نویسنده مردمی و یک نویسنده مبتذل را یکی از بنیان گزاران فلسفه علمی چنین توضیح میدهد: " نویسنده مردمی خواننده را در مسیر افکار درست و در مسیر مطالعه زیاد هدایت میکند، مطلب را با بیان حقایق ساده و شناخته شده آغاز می نماید با مطالب ساده، با مثال های جالب توجه، از حقایق ذکر شده نتیجه گیری میکند و پرسشهای جدیدی را در افکار خواننده شکل می دهد نویسنده مردمی از قبل فرض بر پیش فکری خواننده نمی کند، بلکه برعکس تصوری کند که خواننده رشد نکرده اش می خواهد از اندیشه و مغز خود استفاده نماید و بنابراین به اوبه این کار جدی

ومشکل کمک می کند راهنمایش میشود و در قدمهای نخست اورا همراهی می کند و در سرش میدهد که مستقلا با اتکا به خویش جلو برود. نویسنده مبتذل فرض بر پیش فکری خواننده اش میکند. در قدمهای نخست در مسیر دانش اندوزی اورا هنما نیست، بلکه به شکل تحریف شده و مبتذل و آمیخته بامزاح و بذله گوئی تمامی نتایج پیش ساخته مورد نظر را به خواننده تحویل میدهد بطوریکه خواننده حتی مجبور به جویدن نیست تنها باید آنچه را که به او داده اند به بلعند. " نویسندگان نشریه " راه " موضوعات را بشکل تحریف شده و آمیخته با بذله گوئی تمامی نتایج پیش ساخته مورد نظر خویش را بر خواننده تحویل داده است از یکسو ادبیات و سیاست را از هم جدا نموده، از یکسو ادبیات آزاد فریب انگیز صبحت نموده و از سوی دیگر از فرهنگ مطبوعاتی بدفاع برخاسته اند که در کنترل نیروهای ارتجاعی است چنانچه در سرمقاله شماره هفتم نشریه " راه " تحت عنوان " فرهنگ مطبوعات و آزادی بیان " اهداف تحریف شده خویش را بیان نموده اند، که بعدا مطلب را بیان می نمایم: فعلا خود عنوان مورد سوال است، در اینجا هیچ اشاره نشده که کدام فرهنگ و کدام مطبوعات و آزادی بیان، مطبوعات در کدام زمان و زیر نظر کدام رژیم، صبحت از " فرهنگ مطبوعات و آزادی بیان " در کل دفاع از فرهنگ طبقه حاکمه و فئودالیسم است. در شرایط کنونی جامعه ما آنقدر ترور و اختناق وجود دارد که حتی جایی برای نفس کشیدن وجود ندارد چه برسد به آنکه کسی خواسته باشد که ظالم اجتماعی را توضیح دهد، آنهم از طریق مطبوعات و " قانونی ". حتما که نویسندگان نشریه " راه " بر ما خرده خواهند گرفت و خواهند گفت: آقا شما تظاهرات مردم کابل را در مقابل سفارت پاکستان و حتی به آتش کشیدن آن سفارت و تظاهرات زنان را در مزار علییه طالبان ندیده و نشنیده اید؟ در جواب میگوئیم چرا شنیده ایم. کاملا مشخص است که این تظاهرات طبق خواست و نیاز چه کسانی در حرکت بود. در لفافه " فرهنگ مطبوعات و آزادی بیان " است که تمام نیروهای ارتجاعی وابسته به کار ارتجاعی کثیف خود ادامه می دهند.

خواست " آزادی بیان " در فرهنگ مطبوعاتی در شرایط کنونی از نیروهای اجیر و وابسته که منافع ملی کشور را فدای منافع اربابان خویش نموده و به هیچ کس اجازه این رانمی دهند که خلاف منافع شان حرفی بزنند و حتی بهترین نیروهای خویش را با کوچکترین مخالفت به شکلی از اشکال اعدام میکنند. حرفی پوچ و میان خالی. در هر گوشه ای از کشور اگر کسی بخواهد که علنا چیزی بنویسد باید که حتما طبق پالیسی همان باندی که در آنجا مسلط است بنویسد مانند نویسندگان نشریه های " راه "، " شهادت "، " مجاهد "، " ارشاد "، " شریعت " و غیره. در غیر این صورت محکوم به مرگ خواهد شد. در چنین شرایطی خواست " آزادی بیان " خواستی است احمقانه. اگر کسی در نوشته های نویسندگان نشریه " راه " عمیق شود مشخص میشود که از چه فرهنگی به دفاع برخاسته و " آزادی بیان " برای چه کسانی خواستاراند. " اگر ژرفتر بنگریم " " فرهنگ " درین زمینه رساننده مفهوم باارزش اخلاق نیز است اخلاقی انسانی و ستوده. و اما در اینجا ما بیشتر به اصطلاح " فرهنگی " و " فرهنگ مطبوعات " سروکار داریم فرهنگی بودن نه تنها دست اندر کار بودن و همکاری داشتن با این پلان عرصه " از فرهنگ رانشان میدهد، بلکه مستلزم حد اکثر فرهیختگی و رعایت فرهنگ عامی در برخورد ها، داوری ها و حل و فصل مسایل نیز است، به ویژه اگر مسئله باموضوع مورد بحث در عرصه مطبوعات مطرح باشد مطبوعاتی که همواره پیشگام، طلایه دار و گستراننده فرهنگ و مظاهر متعالی شدن در جامعه است "

(نشریه " راه " انجمن نویسندگان ولایت بلخ - " راه " سرمقاله شماره هفتم سنبله 1374)
ما هر قدر که رژیم نگریم " فرهنگی " که در افغانستان مسلط بوده و همان فرهنگی است فئودالی که منعکس کننده خواست ها و نیازمندی طبقه ارتجاعی کشور بوده و هست و غرق در فساد میباشد. در جامعه ای که دو طبقه ستمگرو ستمکش وجود داشته باشد و ستمکشانش در بدترین شرایط زندگی راسپری کنند و مورد ظلم و ستم قرار داشته

باشند، در آن جوامع فرهنگ منعکس کننده اقتصاد و سیاست همان جامعه است، نمی توان که فرهنگ را از اقتصاد جدا کرد در چنین جوامع فرهنگ ارزش اخلاق انسانی و ستوده " نبوده " بلکه مروج فساد اخلاقی است چنانچه ما شاهد جنایات بی شمار همه ای باندهای خائن هستیم. هر نقطه ای را که در تصرف خویش می آورند از هیچ گونه تجاوز به نوامیس مردم دریغ نمی کنند، این نمونه بارز " ارزش اخلاق انسانی ستوده " است زهی حماقت که فساد اخلاقی را به " اخلاق انسانی و ستوده " توصیف کردن واقعا که بطور احسن وظیفه نوکرم نشی خویش را انجام داده اید. این ها حقایق زندگی ملی امروزی ما هستند مشروط بر اینکه از زاویه جهان بینی علمی بقضیه نگاه کنیم، یعنی از نقطه نظر مبارزه طبقاتی و اگر این شعارها با امتیازات و سیاست های طبقات مقایسه شود و نه با اصول کلی و عبارت پردازی های بی

در شرایط کنونی دفاع از " فرهنگ مطبوعات و آزادی بیان " در تحت رهبری هریک از باند های خائن یک کلاه برداری است شعار ما این است " فرهنگ بین المللی دموکراسی و جنبش جهانی طبقه کارگر " در اینجا باید که فاصله طبقاتی برای خواننده توضیح داده شود اما نویسندگان نشریه " راه " موضوع را مبهم نموده و در حقیقت در قالب یک ارتجاع رفتار کرده که امتیازش ایجاد میکند که " فرهنگ مطبوعات و آزادی بیان " از نوع غیر طبقاتی رواج یابد. برای اینکه نویسندگان نشریه " راه " باشعار " فرهنگ بین المللی دموکراسی و جنبش جهانی طبقه کارگر " بر ما خرده بگیرند و بگویند که اینها فرهنگ ملی را نادیده گرفته اند. مادر ارائه " شعار فوق فقط از فرهنگ ملی تنها عناصر دموکراتیک و علمی آنرا می گوئیم، تنها بان توجه می کنیم و مطلقا با فرهنگ ارتجاعی و ناسیونالیسم بورژوازی ملت کاری نداریم هیچ دموکرات و مطمئنا، هیچ انقلابی منکر این نیست که تمامی زبانها باید مقام برابر داشته و یا اینکه لازم است با بورژوازی بومی با همان زبان بومی مجادله کرد و از عقاید ضد بورژوازی در میان دهقانان و خرده بورژوازی بعنوان زبان بومی دفاع کرد. در این مورد تردیدی وجود ندارد. ماهیچگاه از فرهنگ ملی و " فرهنگ مطبوعات " که عبارت از فرهنگ مسولی است یا عباره دیگر فرهنگ مالکان، روحانیون و ارتجاع است دفاع نخواهیم کرد، بلکه تمام این دسائس و کلی گوئی های که بخاطر حفظ و تحکیم منافع طبقه حاکمه است افشا خواهیم نمود. نویسندگان نشریه " راه " در نقطه مقابل ماقرار دارند و آنها از فرهنگ مستولی جامعه زیر نام فرهنگ مطبوعاتی " به دفاع برخاسته و مدعی اند که " مطبوعاتی که همواره پیشگام ، طلایه دار و گستراننده فرهنگ و مظاهر متعالی تمدن در جامعه است " در اینجا قضاوت با خواننده " آیا این فرهنگ و مطبوعات مستولی در جامعه ما مظهر تمدن در جامعه است و یا ضربه زدن بر تمدن؟ نویسندگان این نکته را درک نکرده اند که زیر بنای جامعه را اقتصاد تشکیل میدهد و هراقتصاد دارای سیاستی است که برای حفظ و تحکیم آن اقتصاد بکار برده میشود، فرهنگ را جدا از یک دیگر بررسی می نمایند و بنظر ایشان که بین آنها هیچ ارتباطی وجود ندارد و میتواند جامعه را از طریق همین فرهنگ مستولی اصلاح ساخت. این بدان معنی است که باید تنها صرفا توجه خویش را معطوف به ادبیات و فرهنگ مستولی جامعه نمود و حرفی جدا از آن و مخالف آن بیان ننمود، چقدر مضحک است که در شرایط کنونی از فرهنگ ارتجاع و مالکان زیر نام فرهنگ مطبوعات و آزادی بیان دفاع نمود.

اول دلو 1375

لهیب